

نقش حیا و عفت زن در منتظرپروری

زهرا علوی^۱، سیده فاطمه موسوی^۲

چکیده

نوشتار حاضر با هدف بررسی نقش حیا و عفت زن در منتظرپروری انجام شد و کوششی است برای تبیین جایگاه مهم زنان در ترسیم آینده جامعه اسلامی. این مقاله جلوه‌های گوناگون حیا و عفت در سه حوزه خودسازی، دگرسازی و زمینه‌سازی برای ظهور را مورد بحث قرار داده تا جایگاه زنان را در این سه حوزه تحلیل کرده و یکی از راه‌های حرکت به سوی جامعه مهدوی را تبیین کند. نیروی درونی عفت و حیا که با تقوای الهی قرین شده و نیز حجاب از نشانه‌های مهم حکومت آخرین ذخیره الهی است. لذا زنان در جامعه اسلامی با مزین شدن به این ملکات اخلاقی و تربیت نسل محبوب و تأثیرگذار در جامعه رسالت خطیر منتظرپروری را به خوبی ایفا می‌کنند.

واژگان کلیدی: حیا، عفت، زنان منتظر، منتظرپروری.

۱. مقدمه

در تفکر شیعی، انتظار موعود به عنوان یک اصل مسلم اعتقادی مطرح بوده و در بسیاری از روایات بر ضرورت انتظار قائم آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام تصریح شده است. یکی از مقوله‌های اساسی آموزه‌های مهدوی که در تحقق حکومت عدل امام زمان عَلَيْهِمُ السَّلَام نقش مهم و تعیین کننده‌ای دارد مسئله انتظار است که می‌توان آن را به لحاظ نظری و عملی با رویکردهای مختلفی برای زمینه‌سازی ظهور

۱. دانش‌پژوه مقطع دکتری علوم و قرآن و حدیث از افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی عَلَيْهِمُ السَّلَام

العالمیه، قم، ایران.

۲. مدرس گروه علمی - تربیتی مطالعات اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی عَلَيْهِمُ السَّلَام العالمیه، قم،

ایران.

حضور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد بررسی و کاوش قرار داد. منتظر فردی است که نوعی آمادگی دارد؛ آمادگی برای پاک شدن، پاک زیستن و دورماندن از زشتی‌ها و رسیدن به ترکیه نفس که با تلاش و کوشش پیگیر و خستگی ناپذیر، خود را برای شرکت در نهضت عظیم ایمانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که شکست تاریکی‌ها، فسادها، جنایت‌ها و قدرت طاغوت‌ها و برپایی حکومت عدل الهی و تحقق قول و ایمان خداوند است آماده می‌کند. منتظران همه افراد جامعه اعم از زن، مرد، پیر و جوان و... را شامل می‌شود. در این نوشتار بحث درباره زنان منتظر است.

دعای «اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و...» (قمی، ۱۳۷۱) منتسب به امام زمان است که مرحوم کفعمی در المصباح و البلد الامین اولین کسی است که آن را نقل کرده است و متن کامل دعا در مفاتیح الجنان آمده است. دعای مأثور از امام زمان که درسنامه بزرگ تربیتی است: «و علی النساء بالحياء والعفة؛ و به زنان حیا و پاکدامنی تفضل بفرما» از آموزه‌های مهدوی است که می‌تواند نقش بسیار ارزشمندی در زندگی منتظران و به خصوص زنان داشته باشد. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان همه صفات، حیا و عفت را برای زنان از درگاه خداوند درخواست می‌کند که جای تأمل دارد. از آنجا که یکی از وظایف منتظران شتاب در برآوردن خواسته‌های امام زمان است: «والمسارعین الیه فی قضاء حوائجهم؛ و شتابندگان به سوی آن حضرت در برآوردن نیازهایش»، پس شخص منتظر باید در تحقق آن در زندگی خویش بکوشد و توجه داشته باشد که از ارکان و نشانه‌های مهم جامعه مهدوی، حجاب و عفت است. حیا و عفت یک نیروی درونی است که در رفتار فرد ظاهر می‌شود، بنابراین مهمترین عمل برای برآوردن خواست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم کردن این امر در زندگی منتظران است که می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی به عمل آید و منتظران به خصوص زنان با بهره‌مندی از تربیت مهدوی خود را تحت ولایت و تربیت امام خویش قرار دهند. زن به عنوان نیمی از جامعه انسانی، نقش مهمی در تکامل یا انحطاط جامعه دارد و نیمی دیگر از جامعه را که مردان تشکیل می‌دهند در دامن همین زنان درس زندگی می‌آموزند. اهمیت نقش زنان در تاریخ کاملاً روشن است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. انتظار

«انتظار» مصدر باب افتعال از ماده «ن ظ ر» است. انتظار در لغت به معنای چشم داشتن «ترقب و توقع، چشمداشت، نگرانی و چشم به راه بودن» است. (دهخدا، ۱۳۸۸، ۲۹۴/۷) از آنجا که در تمامی مشتقات این ماده، «نظر» به معنای نگرستن به عنوان اصل واحد وجود دارد، «انتظار» نیز مانند سایر هم‌خانواده‌های خود ضمن در برداشتن معنی «نظریه» در بردارنده معنایی فراتر از آن است و از جهت معنایی تفاوت عمده‌ای با معنای واژه «نظریه» دارد. ابن منظور درباره واژه «انتظار» می‌گوید: «انتظرته اذا ارتقبت حضوره» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۱۹۴/۱۴)، یعنی منتظر فردی هستی که حضور او را دیده‌بانی می‌کنی. او «ترقُب»، «انتظار» و «ارتقاب» را به یک معنی می‌داند. صاحب کتاب التحقيق فی کلمات القرآن الکریم می‌گوید: «اصل واحد در ماده «نظر» رؤیت با تعمق و تحقیق در موضوعی مادی یا معنوی با نگاه ظاهری (بصر) و یا همراه با بینش و شناخت (بصیرت) است و در معنای این واژه چنین تعبیری نیز آمده است که «انتظار» (باب افتعال و به معنی مطاوعه) و پذیرفتن توجه، تأمل و بصیرت در موضوع از روی صبر است» (مصطفوی، ۱۴۱۶، ۱۶۶/۱۲).

عنصر «صبر» نیز در کنار مؤلفه‌هایی چون «بینش و شناخت» در معنی لغوی این مفهوم در نظر گرفته شده است. انتظار در لغت به معنای چشم‌داشت، چشم به راه بودن و نوعی امید به آینده داشتن است؛ خواه امید به آینده‌ای زیبا و مطلوب و خواه امید به آینده‌ای زشت و منفور. نتیجه‌ای که از معنای لغوی انتظار به دست می‌آید این است که کسی که عمل زشت و ناهنجاری انجام داده منتظر کیفر آن است و کسی که بذری را در زمین پاشیده منتظر است که محصولش از زمین سر برآورد و سرسبز شود و کسی که کار خیر و شایسته‌ای انجام داده منتظر است تا روزی فرا رسد و او پاداش کار خیرش را دریافت کند (تونه‌ای، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷). در اصطلاح مهدویت «انتظار» به معنای چشم به راه بودن برای ظهور واپسین ذخیره الهی و آماده‌شدن برای یاری او در برپایی حکومت عدل و قسط در سراسر گیتی است. برخی از بزرگان با بهره‌مندی از انتظار آن را اینگونه

تعریف کرده‌اند: «انتظار حالتی است نفسانی که آمادگی برای آنچه انتظارش را می‌کشند از آن بر می‌آید و ضد آن یأس و ناامیدی است، پس هر قدر که انتظار شدیدتر باشد آمادگی و مهیا شدن قویتر خواهد بود. نمی‌بینی اگر مسافری داشته باشی که در انتظار مقدمش به سربری هر چه هنگام آمدنش نزدیک‌تر شود مهیا شدنت فزونی می‌یابد، بلکه احیاناً خوابت به بیداری مبدل می‌شود، چون انتظارت شدید است و همان‌طور که مراتب انتظار متفاوت است از جهت محبت نسبت به کسی که در انتظارش هستی نیز مراتب متفاوتی دارد، بنابراین مؤمنی که منتظر آمدن مولایش است هر قدر که انتظارش شدیدتر باشد تلاشش در آمادگی برای آن به وسیله پرهیز از گناه و کوشش در راه تهذیب نفس و پاکیزه کردن درون از صفات نکوهیده و به دست آوردن خوی‌های پسندیده بیشتر می‌شود تا به فیض دیدار مولای خویش و مشاهده جمال انورش در زمان غیبتش رستگار شود و بی‌تردید هر قدر که انتظار شدیدتر باشد صاحب آن مقام و ثواب بیشتری نزد خدای عزوجل خواهد داشت» (موسوی اصفهانی، ۱۳۷۶، ۲/۲۳۵).

۲-۲. حیا

برخی واژه «حیا» را انقباض نفس (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۷۰) و برخی نیز آن را حشمت، وقایه و خودنگهداری (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۱/۳۹۱) و در زبان فارسی نیز آن را شرم و آرم معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۸۸، ۳۰/۳۳۳). حیا نقطه اعتدال دو ردیلت پررویی و کم‌رویی است (غزالی، ۱۳۷۴، ص ۸۶) و در مقابل وقاحت و بی‌شرمی قرار دارد (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۹). علمای اخلاق تعاریف گوناگونی از صفت حیا به دست داده‌اند (پسندیده، ۱۳۸۶، ص ۲۲-۱۷). نراقی حیا را این‌گونه تعریف کرده است: «حیا محدودیت و در تنگنا افتادن نفس در ارتکاب محرمات شرعی و عقلی و عرفی از ترس نکوهش و سرزنش [است] و آن اعم از تقواست، زیرا تقوا اجتناب از گناهان شرعی است و حیا اعم است از این و اجتناب از آنچه عقل و عرف نیز زشت و ناپسند می‌دانند» (نراقی، ۱۳۶۷، ص ۳۶۸).

امام صادق علیه السلام در تعریف حیا می‌فرماید: «حیا نوری است که جوهر آن سینه ایمان است و یک حالت بازدارندگی و خویشستن‌داری در برابر هر چیزی که با توحید و معرفت ناسازگاری داشته

باشد در انسان ایجاد می‌کند» (امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰، ص ۱۸۹) حیا دارای سه رکن اصلی است: فاعل، ناظر و فعل (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۴)، البته برخی نیز مهار کردن نفس را رکن چهارم حیا دانسته‌اند (پسندیده، ۱۳۸۶، ص ۳۱). «ناظر» نیز خود به پنج دسته تقسیم می‌شود: مردم، خود، حجت‌های خداوند (معصومان)، فرشتگان و خداوند. بالاترین مرحله نظارت، ناظر دانستن خداوند بر اعمال بندگان است: «الْمُ يَعْلَمُ بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي» (علق: ۱۴). هرچه رشد انسان بیشتر باشد به مراتب بالاتری از حیا دست می‌یابد. درک ناظرهایی مانند خداوند، فرشتگان، معصومان و حتی خود فرد درجه بالاتری از رشد را نیاز دارد و ناظری مانند مردم با درجه پایین‌تری از رشد نیز درک‌پذیر خواهد بود (پسندیده، ۱۳۸۶، ص ۹۱) آخرین حد حیا این است که آدمی با همه وجود بداند که خداوند از حال وی اطلاع کامل دارد و همواره خود را تحت مراقبت کسی بداند که یک لحظه در نهان و آشکار از معرض دید او پنهان نیست. اگر بنده معتقد به این باشد که خدا او را می‌بیند و در عین حال گناه می‌کند، حیا ندارد و به قدرت خدا جاهل است و اگر معتقد باشد که خداوند او را نمی‌بیند کافر است (دیلمی، ۱۳۷۶، ۱/ ۲۸۸).

برخی واژه‌های شرم، حیا و خجالت را مترادف هم پنداشته‌اند (غزالی، ۱۳۶۸، ۱/ ۲۵۱). این نظر قابل نقد است؛ بدین معنا که حیا یک صفت پسندیده اخلاقی بوده و عبارت است از کنترل ارادی رفتار خویش به منظور حفظ حریم بین خود و دیگران؛ در حالیکه شرم و خجالت حالتی هیجانی است که فرد در آن به گونه‌ای غیر ارادی از انجام عملی یا بیان عقیده‌ای و یا حضور در جمع و جماعتی خودداری می‌کند. در این حال فرد مضطرب است و بر رفتار خود تسلط اندکی دارد. به سخنی دیگر مراد از شرم، افراط ناتوانی فرد در برخورد با افراد اجتماع است. این ناتوانی در روان‌شناسی با تعابیری چون کناره‌گیری و انزواطلبی بیان شده است (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۳۲). هرگاه نیروی شهوت تحت فرمان عقل درآید، فضیلت عفت پدید می‌آید، البته بدیهی است که ترک شهوت از سر اضطرار، ناتوانی، ترس از پیدایش ناخوشی‌ها و یا از بیم آگاهی مردم و ملامت ایشان، عفت نیست.

این واژه از ریشه «عف» به معنای «خودداری از حرام و پرهیز از سخن یا عمل ناپسند» است. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۲۵۳/۹) در لغت‌نامه دهخدا نیز عفاف پارسایی و پرهیزگاری معنا شده است (دهخدا، ۱۳۸۸، ۱۰/۱۴۰۸۱). فضیلت عفت مربوط به قوه شهویه (نفس بهیمی) است که حد اعتدال «شره» و «خمود» است (نراقی، ۱۳۷۷، ۹/۲). «شره یا آزمندی» اطاعت از شهوت شکم و دامن و حرص شدید برای خوردن و آمیزش کردن است. «خمود» تفریط و کوتاهی کردن در به دست آوردن قوت و سستی کردن در شهوت نکاح است. (نراقی، ۱۳۷۷، ۹/۲) براین اساس تعریف عفت چنین خواهد بود: «قوه شهوت مطیع و منقاد عقل باشد در خوردن و نکاح و آمیزش از حیث کم و کیف و از آنچه عقل نهی کند و این حد اعتدال است» (نراقی، ۱۳۷۷، ۲/۲۱).

نقطه مقابل عفت «هتک» به معنای خرق و پرده‌داری است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۸). مهم‌ترین انواع عفت، عفت از شکم‌بارگی و شهوت‌رانی است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «أحب العفاف الی الله تعالی عفاف البطن و الفرج» (ورام، بی تا، ۳۰/۲). با توجه به آیات قرآن می‌توان به اقسام دیگری از عفت نیز اشاره کرد مانند: عفت در فقر (ر.ک.، بقره: ۲۷۳)، عفت در غنا (ر.ک.، نساء: ۶)، عفت از شهوات (ر.ک.، نور: ۳۳) و عفت در زنان سالخورده از زینت و خودآرایی (ر.ک.، نور: ۶۰). در روایات دو عامل برای عفت بیان شده: حیا (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۷) و قناعت و عقل. همچنین خودشناسی و غیرت از علل دیگر عفت هستند (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳۸۲۶/۸). با وجود این گستره، فضیلت حیا بیش از عفت است. عفت متعلق به قوه شهویه و حیا متعلق به دو قوه غضب و شهوت است (نراقی، ۱۳۶۷، ص ۳۶۸). بر اساس روایات، حیا مقدم بر عفاف است. به بیانی دیگر حیا علت وجودی عفاف است: «ثمرة الحياء العفة»، «أعفکم أحياءکم»، «أصل المروءة الحياء و ثمرة العفة» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۴۵۷ و ۵۴۳۹ و ۵۵۰۲).

به نظر می‌رسد این دو صفت با یکدیگر ارتباط بسیار دارند، چنانکه قرآن نیز از این پیوند خبر می‌دهد. در بخشی از داستان حضرت موسی علیه السلام با دختران حضرت شعیب علیه السلام آمده است: «فجائته أحدهما تمشی علی استحیاء» (ر.ک.، قصص: ۲۵). علامه طباطبایی می‌نویسد: «مراد از



اینکه راه رفتنش بر استحیا بوده این است که عفت و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۵/۱۶). یکی از شباهت‌های حیا و عفاف بر پایه روایات آن است که هر دو در شمار برترین فضایل اخلاقی اند: «العفة رأس کل خیر» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۳۹۹)، «الحیاء هو الدین کله» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳/۱۳۵۴).

۳. تفاوت حیا و عفت

به طور معمول حیا و عفت معادل یکدیگر دانسته می‌شوند، اما تفاوت دقیقی بین این دو وجود دارد. حیا به معنای عمل نکردن به خواهش‌های نفسانی برای حضور بیننده‌ای با شعور است. شخص با حیا هرگاه خود را در حضور دیگری ببیند از هوس رانی و ارتکاب اعمال ناشایست می‌پرهیزد. ممکن است این ناظر انسانی دیگر باشد و یا فرد، خدا را ناظر خویش ببیند و برای همین جامه حیا بر تن کند. صاحب عفت کسی است که با وجود سلامت قوا و آگاهی از کیفیت لذات و فراهم بودن اسباب و نبود موانع خارجی برای شهوات و لذات دنیوی از اطاعت شرع و عقل فراتر نرود. مفهوم عفت برای کنترل شهوت شکم و دامان به کار می‌رود. بهترین نمونه برای این منظور یوسف صدیق است که در اوج قوای جوانی و در شرایطی مناسب دامان خود را نیالود و از مسیر تقوا خارج نشد (علیزاده، عالم‌زاده‌وری، مظاهری سیف، احمدپور، مهدوی فرید و فلاح، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳-۱۵۲).

۴. اهمیت حیا و عفت در اسلام

عفت و حیا تمام حرکات و سکنات و گفتار و قلم انسانی را کنترل می‌کند تا آنچه را که دلش می‌خواهد انجام ندهد و هر چه را نفسش اراده کرد به قلم و زبان نیاورد. درس عفت و پارسایی را باید از قرآن که راهنما و سرمشق انسان هاست آموخت. کتابی که از آغاز تا پایان با وقار و متانت سخن می‌گوید. باید گفت که یکی از معجزه‌های او نیز همین است که هیچگاه تعبیر زنده و مبتذل و دور از عفت در آن وجود ندارد و متناسب با تعبیرات یک فرد عادی درس نخوانده و پرورش یافته در محیط جهل و نادانی نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا خداوند دوست می‌دارد انسان با

حیا و عقیف را و دشمن می‌دارد انسان بد زبان و بسیار سؤال‌کننده را» (مجلسی، بی‌تا، ۲۷۰/۷۱-۲۷۲). «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ شَهِيدٌ وَ عَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَ نَصَحَ لِسَيِّدِهِ وَ رَجُلٌ عَقِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِبَادَةٍ» (مجلسی، بی‌تا، ۲۷۰/۷۱، ۲۷۲). در جای دیگر از علی ع روایت شده است: «عفت و پاکدامنی نیکوترین عبادت است» (مجلسی، بی‌تا، ۲۶۹/۷۱).

از امام باقر و امام صادق ع نقل شده است: «حیا و ایمان ملازم یکدیگرند همانند دو چیزی که به یک ریسمان بسته شده باشند. این دو در بود و نبود تابع یکدیگرند، پس هرگاه یکی از آن دو رفت دیگری نیز می‌رود». (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۵۱۶/۸) امام صادق ع ایمان و حیا را قرین یکدیگردانسته و فرموده‌اند: «لا ایمان لمن لایحیاء له؛ کسی که حیا ندارد ایمان ندارد» (کلینی، ۱۳۷۹، ۱۰۶/۱). رئیس مکتب جعفری شیعیانش را خطاب قرار داده و به آنها توصیه می‌کند کسی که اهل ایمان است حیا دارد و در واقع فردی که حیا ندارد نمی‌توان او را مؤمن خواند. رسول خدا ص در عین ستایش از صفت حیا برای عموم آن را برای زنان نیکوتر دانسته و فرمود: «الحیا حسن لکنه و فی النساء احسن» (ورام بن ابی فراس، بی‌تا، ۱۱۸/۲) و بدترین زنان را کسانی دانسته‌اند که از این ویژگی سرمایه کمتری دارند. «شر نسائکم... القلیله الحیاء؛ بدترین زنان شما کم‌حیاترین آنهاست» (نوری، ۱۳۸۲، ۱۴/۱۶۵). حیا یک انگیزه درونی است که در رفتار فرد ظهور یافته و زن را به سوی کمال و ایمان فرا می‌خواند. در پیشگاه خداوند و بندگان او بزرگواری یافته و مقامی والا به او ارزانی می‌دارد و هر چه حیا در زن بیشتر باشد پایبندی او به عفت و پاکی و حجاب بیشتر است (موحد قزوینی، ۱۳۸۸، ص ۷۰). اسلام برای زنان عزت و شخصیت و بزرگواری به ارمغان آورده و به زنان سفارش می‌کند که این صفات در سایه عفت و حیا به اوج و کمال می‌رسد.

۵. جلوه‌های عینی حیا و عفت

دین مقدس اسلام به عنوان آیین جامع و کامل خداوند، دستورهای حکیمانه‌ای مبنی بر لزوم عفت و حیا در ابعاد گوناگون صادر کرده که رعایت این امور موجب حفظ عفت و حیا و اعتلای روح می‌شود.

۱-۵. عفت در نگاه

زنان منتظر می‌دانند که قرآن و اهل بیت زنان را به حیا و عفت دعوت می‌کنند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را فروگیرند (از نگاه کردن به مردان نامحرم خودداری کنند)» (نور: ۳۱). کنترل نگاه زمینه‌ای برای حفظ حیا و عفت است و رها کردن چشم، قلب انسان را غافل کرده و چشم به دنبال هوس می‌رود. حضرت علی علیه السلام سرانجام عدم کنترل دیده را چنین توصیف می‌کند: «هنگامی که چشم در امور شهوترانی تیز شود قلب انسان از عواقب شوم آن کور می‌شود» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۳؛ نوری، ۱۳۸۲، ۱۱/۳۴۷). ترک نگاه‌های حرام، غنچه‌های عفت و حیا را در وجود انسان شکوفا می‌کند و در غیر این صورت باید به دنبال خواهش‌های نگاه گام برداشت.

۲-۵. عفت در گفتار

قرآن کریم به زنان سفارش می‌کند که در گفتار خود نرمی و طنازی نداشته باشید. تعبیر به «طمع بیمار دلان» تعبیر لطیفی است که احساس هر زن غیرتمند را برانگیزاند که عفت خود را حفظ کند و خود را از ننگ طمع افراد ناپاک و آلوده دل برهاند. (موحد قزوینی، ۱۳۸۸، ص ۳۰) «به ناز سخن نگویند تا کسی که دلش بیمار است در شما طمع نکند و سخن پسندیده بگوید» (احزاب: ۳۲). زنان باید از سخن گفتن با مردان با تبسم و الفاظ شیرین و نازک بپرهیزند؛ زیرا این کار دل‌های بیمار را تحریک می‌کند و آنها را وادار می‌کند که متعرض تو شوند و شرافتت را در معرض خطر قرار دهند (موحد قزوینی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۴). اگر زن مسلمان جایگاه و نقش خود را نشناسد و بدون حفظ اصول و حریم‌ها وارد جامعه شود، کارکردی فراتر از آنچه که زن هویت باخته غربی به آن دچار شده است نخواهد داشت و رفتارهای غیر اخلاقی یعنی با ناز و کرشمه و به گونه‌ای تحریک‌آمیز با مردان سخن گفتن و حرکات سبک از خود نشان دادن عفت زن را پایمال می‌کند. برای حفظ وقار و عفت خداوند می‌فرماید: «و سخنی پسندیده بگویند». «زن مسلمان برای حفظ حیا و عفت خویش بر خود لازم می‌داند که به طور عادی و بدون زیباسازی لحن سخن بگوید و سخن گفتنش سنگین و همراه با وقار و ادب و احترام که درخور او باشد؛ آن هم به اندازه لازم» (موحد قزوینی، ۱۳۸۸،

ص ۱۳۵). زن منتظر با بهره‌مندی از تربیت مهدوی که برای آنها از خداوند درخواست عفت و حیا می‌کند، می‌کوشد که گفتار او به گونه‌ای باشد که هیچ‌گونه آسیبی به سنگر عفت او نرساند و وجود پاکشان را از طمع افراد بیمار دل حفظ کند.

۵-۳. عفت در رفتار

رفتار، واکنشی است که حاصل بینش و اعتقاد فرد را بیان می‌کند و به طور طبیعی بیانگر شخصیت فرد است. «رفتار میوه شناخت است و بسته به میزان بینش و اعتقاد در رفتار نیز تغییرات کمی و کیفی فراوانی حاصل می‌شود» (معین‌الاسلام، ۱۳۸۸، ص ۱۹۲). زن منتظر با توجه به اینکه رفتارهایش بیانگر عفت و حیای اوست خود را مستلزم عمل کردن به دستور اسلام می‌داند تا در پرتو دستورات اسلام و دعای امامش به سوی قرب الهی گام برداشته و زمینه‌ساز دولت مهدوی شود. «آنها به هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان آشکار نشود (و صدای خلخالی که بر پا دارند به گوش رسد)» (نور: ۳۱)؛ «آنها در رعایت عفت و دوری از اموری که آتش شهوت را در مردان شعله‌ور می‌کند و ممکن است منتهی به انحراف از جاده عفت شود آنچنان باید دقیق و سخت‌گیر باشند که حتی از رساندن صدای خلخالی که در پای دارند به گوش مردان بیگانه خودداری کنند و این باریک‌بینی اسلام در این زمینه است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۴/۴۴۱)؛ این مطلب بیانگر آن است که اسلام به قدری در مورد حفظ حریم عفت پافشاری می‌کند که حتی اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. بنابراین، به طریق اولی به انجام هرگونه اموری مانند سبکی، هرزگی و ... که آتش شهوت جوانان را شعله‌ور می‌کند اجازه نخواهد داد. غلامی در کتاب «راز یک فریب» سخن گفتن و راه رفتن را از دشوارترین کارها دانسته و می‌نویسد: رفتار زن به هر شکل باشد دارای پیام است. راه رفتن، نگاه کردن، سخن گفتن و پوشش او همه زبان ارتباط وی با دیگران است و این امر انکار نشدنی است. به یاد دارم زمانی که دختر و پسر جوانی را به جرم ناپاکی دستگیر و محاکمه کردند از پسر پرسیدند: چگونه مطمئن شدی که این دختر به پیشنهاد گناه پاسخ مساعد می‌دهد؟ با چشم حرکتی انجام داد؟ گفت: نه، جز اینکه احساس کردم اگر به گناه تمایل نداشت از نگاه من به نرمی استقبال نمی‌کرد (غلامی، ۱۳۸۱، ص ۵۲).

۴-۵. حیا و عفت در پوشش

پوشش و حجاب ملازم حیا و عفت است، چنانچه حیا و ایمان ملازم یکدیگرند. به همین دلیل است که یکی از ثمرات عفت و حیای درونی به صورت حجاب و پوشش تبلور پیدا می‌کند. قرآن کریم پوشش را یکی از ویژگی‌های مهم زن مسلمان می‌داند «روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند» (نور: ۳۰). «خمر» جمع خمار (بر وزن حجاب) در اصل به معنای پوشش است، ولی به چیزی گفته می‌شود که زنان با آن سر خود را می‌پوشانند (روسری). «جیوب» جمع جیب به معنی یقه پیراهن است که از آن تعبیر به گریبان می‌شود و گاه به قسمت بالای سینه تناسب به مجاورت با آن نیز اطلاق می‌شود. از این جمله استفاده می‌شود که زنان قبل از نزول این آیه روسری خود را به روی شانه یا پشت سر می‌افکندند به طوری که گردن و کمی از سینه آنها نمایان می‌شد. قرآن دستور می‌دهد روسری خود را بر گریبان خود بیفکند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است مستور شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۴۰/۱۴). حجاب صدفی است که نگهبان حیا و عفت زن است و او را از نگاه‌های آلوده و طمع بیمار دلان حفظ می‌کند.

در جهان آفرینش همه موجودات ظریف و ضربه‌پذیر در پوشش‌های آسیب‌ناپذیر قرار گرفته‌اند. این پوشش مطابق موقعیت هر موجود به خوبی از آن محافظت می‌کند. مغز ظریف و حساس آدمی که با کمترین آسیب لطمه می‌بیند، خدای متعال آن را در محل سخت و نفوذناپذیری قرار داده تا از آسیب‌ها دور بماند. زبان‌پذیری و پیامدهای آسیب زن به مراتب بیشتر از آسیب مغز است. اگر زن آسیب ببیند و به انحراف افتد هزاران نفر به وسیله او به راه باطل قدم می‌نهند. زن با پوشش مانند باغ میوه است که دورش حصار باشد، باغی که دیوار دارد بدون هیچ تابلو و اعلامیه به رهگذران خود می‌فهماند که دسترسی به گل و میوه من جز برای صاحبم ممنوع است. (غلامی، ۱۳۸۱، ص ۹۷-۹۸)

۶. مسئولیت زنان منتظر

مسلمانان در برابر امام عصر خویش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مسئول هستند و برای زمینه‌سازی ظهور آن حضرت وظایفی دارند. منتظرین راستین با پذیرش این مسئولیت‌ها خود و جامعه خود را

برای پذیرش حکومت عدل الهی آماده می‌کنند. جامعه‌ای که ویژگی‌های آن بر اساس قوانین اسلامی معین می‌شود و منتسب به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. زنان علاوه بر نقش عمومی که همه بر عهده دارند در مواردی به طور خاص مسئول وظایف خطیری هستند و یکی از آنها توجه به امر عفت و حجاب است که در سه حوزه (خودسازی، دگرسازی و زمینه‌سازی) قرار می‌گیرد (هاشمی شهیدی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹).

۱-۶. خودسازی

نخستین وظیفه شخص منتظر خودسازی و تربیت نفس و جانش و آمادگی برای ظهور آخرین ذخیره الهی است. در روایات یکی از ویژگی‌های بارز اصحاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف موضوع اطاعت و پیروی از دستورات آن بزرگوار است. امام صادق ع می‌فرماید: «و هم اطوع له من الامه لسیدها؛ فرمانبرداری اصحاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از کنیز نسبت به مولای خود بیشتر است (مجلسی، بی‌تا، ۳۸ / ۵۲). مسئله بسیار مهمی که هر منتظر باید سرلوحه عمل خود قرار دهد امر اطاعت از امام غائب است که دارای ارزش و نشانه یک منتظر واقعی است. زن منتظر می‌داند اول اینکه یکی از دستورات مهم و اساسی اسلام رعایت حجاب و عفاف است که برای حفظ شخصیت و حریم فرد و جلوگیری از انحرافات اجتماعی وضع شده است (با توجه به آیات و روایات). دوم اینکه عفت و حجاب ارزش و شخصیت زن است. سومین اینکه اطاعت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اطاعت از خداوند است: «کسی که از ما اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است» (مجلسی، بی‌تا، ۸۸ / ۲۷). با توجه به دعوت دین و درخواست و دعای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که از خداوند برای زنان عفت و حیا را درخواست می‌کند، حفظ و کسب عفت و حیا عامل بسیار مهمی در خودسازی و آمادگی فردی برای امر فرج است. همان‌طور که در روایات آمده حیا و دین قرین یکدیگرند.

۲-۶. دگرسازی

تردیدی نیست که رسالت عظیم یک منتظر فقط با خودسازی تأمین نمی‌شود. بر هر انسان مسلمان منتظر لازم است که در عین خودسازی تا آنجا که امکان دارد به دیگران هم در ایفای نقش

منتظر یاری رسانند. زنان به عنوان نیمی از پیکره اجتماع مهمترین عامل انتقال ارزش‌ها در خانواده و به تبع در عرصه‌های اجتماعی هستند. زن با تأثیرات شگرف خویش در جامعه کوچکتر یعنی خانواده، بنیان‌های جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عمده‌ترین نقش زن منتظر، منتظرپروری است که می‌تواند با رعایت موازین اسلامی بذر حجب و حیا را از همان ابتدا در دل فرزندان کاشته و نهال عفت را در وجودشان به ثمر رساند.

۶-۲-۱. پای‌بندی مادر به عفت و حجاب

کودک از زمانی که در خانواده که کانون مهر و عاطفه و محبت است چشم به جهان می‌گشاید، والدین او را عاشقانه دوست می‌دارند و احتیاجات او را برآورده می‌کنند. کودک نیز والدین خود را با دلی پاک و سرشار از محبت و عشق دوست می‌دارد و با نگاه‌های معصومانه خویش به کردار و رفتار آنها توجه می‌کند، بنابراین تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرد. آنان در بسیاری از الگوهای رفتاری، خصوصیات اخلاقی و انگیزه‌ها و نگرش‌ها و ارزش‌های والدین خود را از طریق فرآیند تقلید و همانندسازی کسب می‌کنند. این فرآیندها بدون آموزش عمدی والدین یا تلاش عمدی کودک برای یادگیری ایجاد می‌شود» (هنری ماسن و همکاران، ۱۳۸۰، ص ۵۴۷). مادری که در صدف حجاب و عفاف قرار دارد، بدون زبان گفتاری بلکه با کردار و عمل خویش این ارزش را به فرزندش منتقل می‌کند. کودک همچون دوربینی با دقت به اعمال مادر می‌نگرد و با این ارزش خو می‌گیرد و پرورش می‌یابد. کودکان از والدینشان بیشتر تقلید می‌کنند تا از سایر بزرگسالان. یک دلیل آن شاید این باشد که والدین مرجع ثابت‌تری برای برانگیختن عواطف خوشایند و ناخوشایند در کودکان هستند. (هنری ماسن و همکاران، ۱۳۸۰، ص ۲۱۶) مادری که خود مزین به گوهر حجاب و عفاف است فرزندش او را با این ویژگی شناخته و به دنبال کسب آن است.

۶-۲-۲. پرورش نسل محبوب

مسئولیت پدر و مادر به تأمین مسائل مادی از قبیل تهیه مسکن و پوشاک و خوراک فرزندان خلاصه نمی‌شود، بلکه پرورش‌های روحانی و معنوی آنها نیز به عهده پدر و مادر است. چنانچه رسول گرامی اسلام ﷺ چنین می‌فرماید: «فرزند هفت سال سرور و هفت سال فرمانبردار و هفت سال

وزیر است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۱/۴۷۶). با توجه به این حدیث دورانی که فرزند در اختیار والدین است سه دوره است که در هر کدام فرزند خصوصیات و ویژگی‌هایی دارد که والدین می‌توانند با توجه به این زمان‌های خاص برای تربیت وی بکوشند و آموزش‌ها را به او داده و الگوی خوبی برای فرزندشان باشند. به عقیده بسیاری از روان‌شناسان بیش از هفتاد درصد از پایه‌های اخلاقی و رفتاری کودکان تا چهار یا شش سالگی پایه‌گذاری می‌شود، یعنی دورانی که طفل در اختیار والدین و در کنار آنهاست. خانواده مانند ظرفی است که در آن اخلاق و مقدرات کودک شکل می‌گیرد. سرمشق‌های دوران طفولیت برای همیشه در ذهن فرزندان می‌ماند و مانند کلماتی است که بر روی سنگی کنده شده باشد. همه قوانین و خوبی‌ها و بدی‌های جامعه از خانه ریشه می‌گیرد (شریفی خوانساری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳—۱۲۲). والدین در کنار یکدیگر می‌توانند حجب و حیا را به فرزندشان یاد داده و آن را به عنوان یکی از امور بسیار مهم دینی به فرزندشان متذکر شوند.

۶-۲-۳. ارتباط سلامت جامعه با حجاب و عفاف زنان

حجاب و عفاف در جامعه بر کسی پوشیده نیست و زن منتظر نیز به خوبی از کارکردهای مهم آن در اجتماع آگاهی دارد. زن منتظر وظیفه خود می‌داند تا با جان و دل به حفظ و دفاع از اسلام از طریق حفظ عفاف و حجاب خویش بپردازد. او می‌داند که دشمنان اسلام برای خاموش کردن چراغ اسلام می‌کوشند تا عفاف و حجاب را از جامعه اسلامی بردارند، پس اگر آزادی و حقوق زنان را مطرح می‌کنند و به این وسیله بی‌حیایی و بی‌عفتی را گسترش می‌دهند، انگیزه‌ای جز نابودی شخصیت واقعی زنان و اسلام ندارند. حجاب و عفاف در جامعه به نفع خود زن بوده و شرایط رشد و بالندگی او را به وجود می‌آورد. آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید: «جواب عملی و عینی حجاب و عفاف وجود مجموعه عظیم نخبگان زن در جامعه ماست که هیچ وقت ما در کشور چنین وضعی نداشتیم» (بانکی پورفرد، ۱۳۹۱، ص ۷۹). ایشان به زنان خاطر نشان می‌کند که در سایه عفاف و حجاب، زنان نخبه و برجسته‌ای در ایران پرورش یافته‌اند و به طور محسوس و عینی قابل مشاهده است که در زمان گذشته وجود نداشته و این امر به خاطر وجود حجاب و عفاف در جامعه اسلامی است. تأثیر عفاف و حجاب بر سلامتی جامعه و کاهش میزان فساد بسیار است. در

جامعه‌ای که بین زن و مرد حفاظتی وجود داشته باشد، فساد در آن با جامعه‌ای که حجاب وجود ندارد قابل مقایسه نیست (بانکی پورفرد، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰). با توجه به شناخت و آگاهی زن منتظر از فلسفه عفاف و حجاب، نقش او در جامعه این طور ترسیم می‌شود:

اول) ملتزم بودن به رعایت عفاف و حجاب در جامعه.

دوم) نگاه تیزبینانه به نقشه‌های دشمنان اسلام و تلاش در خنثی کردن آنها در پرتو گسترش عفاف و حجاب.

سوم) هدایت جامعه و برپایی امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به عفاف و حجاب.

البته پوشش تنها اختصاص به زنان ندارد، اما زنان در حجاب و عفت مورد تأکید بیشتر قرار گرفته‌اند. اسلام می‌خواهد که شخصیت زن مسلمان در هر شرایطی حفظ شود تا هم روح و هم جسمش در امان باشد و از سویی جامعه از بسیاری از مفاسد در امان می‌ماند.

۶-۳. زمینه‌سازی

پس از اینکه منتظر گام‌های خودسازی و دگرسازی را برداشت، وارد مسئولیت بزرگتر یعنی، زمینه‌سازی برای حکومت عدل الهی توسط آخرین ذخیره الهی می‌گردد. بدون شک حضور زنان در نهضت بزرگ امام مهدی غیر قابل انکار است و این نکته بیانگر نقش پررنگ آنها در زمینه‌سازی آن حکومت است. در حقیقت یکی از امور اساسی برای پاک‌سازی جامعه عمل به قانون حجاب است و محال است جامعه‌ای از پاک‌سازی برخوردار باشد و زنان آن بی‌بند و بار و بی‌حجاب باشند؛ زیرا بی‌حجابی و بی‌حجابی جامعه است و اگر این بیماری در جامعه راه یافت افراد آن را به فساد و نابودی می‌کشاند. (موحد قزوینی، ۱۳۸۸، ص ۸۹) جامعه‌ای که افراد آن راه فساد و بی‌بندوباری را پیش گرفته باشد، چگونه می‌تواند حکومت امام خود را قبول کند؟ پس ضروری است زنان در عصر غیبت با پوشیدن لباس عفاف و حیا و تقوا در گسترش فرهنگ مهدویت حضور فعال داشته باشند و با حفظ سنگرهای فرهنگی در خانه و جامعه خویش اجازه ورود مظاهر فرهنگ غرب را ندهند و با شناسایی نقشه‌های پلید دشمنان اسلام در مسیر زمینه‌سازی عصر ظهور گام بردارند (معین‌الاسلام، ۱۳۸۸، ص ۸۹). اینها میسر نمی‌شود مگر منتظران عامل به دعای امام خویش

باشند: «و علی النساء بالحق و العفه، و برای زنان حیا و عفت تفضل بفرما» و این درخواست امام، انگیزش بسیار بزرگی برای منتظران به خصوص جامعه زنان است که آنها را به سوی دولت مهدوی سوق می‌دهد.

۷. نتیجه‌گیری

دنیایی که آمادگی پذیرش آخرین حجت الهی را پیدا می‌کند باید دارای ویژگی‌هایی شود که یکی از آنها حیا و عفاف است. این فضیلت اخلاقی در قرآن بسیار مورد توجه قرار گرفته و روایات بر آن تأکید بسیار دارند و دین اسلام نیز همراه و قرین با حیا و عفاف است. این نیروی درونی آنقدر اهمیت دارد که امام عصر در دعای شریفش برای زنان این خصلت و ویژگی را از خداوند طلب می‌کند. حیا و عفت معادل یکدیگر دانسته می‌شود، اما تفاوت دقیقی بین این دو وجود دارد. حیا به معنای عمل نکردن به خواهش‌های نفسانی برای حضور بیننده‌ای باشعور است. شخص با حیا هرگاه خود را در حضور دیگری ببیند از هوسرانی و ارتکاب اعمال ناشایست می‌پرهیزد. حیا و عفت به صورت رفتاری، گفتاری و دیداری در فرد جلوه می‌یابد. پس این نیروی منتظر را در مسیر حرکت به سوی جامعه مهدوی یاری می‌دهد و عامل بسیار مهمی در منتظرپروری و در نتیجه آمادگی جامعه و حرکت به سوی آرمان شهر مهدوی است؛ زیرا جامعه‌ای که بی‌بندوبار و خالی از عنصر عفاف و حیا باشد، شایستگی پذیرش حکومت حق را ندارد. زنان علاوه بر نقش عمومی که همه در منتظرپروری بر عهده دارند در مواردی به طور خاص مسئول وظایف خطیری هستند که یکی از آنها توجه به امر عفت و حجاب در سه حوزه خودسازی، دگرسازی و زمینه‌سازی است. پیشنهاد می‌شود همانطور که نقش زنان در جامعه بسیار مهم است نقش عفاف و حیا در آنها با بیان الگوهای اسلامی و یا آسیب‌های بی‌حجابی در جامعه، خانواده و فرد پررنگ شود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۹). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
۱. ابن اثیر، مبارک بن مبارک الجزری غزالی (۱۳۶۷). کیمیای سعادت. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۲. ابن منظور الافریقی المصری، محمد بن مکرم (۱۴۰۵). لسان العرب. قم: نشر ادب حوزه.

۳. احمدی، علی اصغر (۱۳۷۸). روابط دختر و پسر در ایران. تهران: سازمان اولیا و مربیان.
۴. اسماعیلی یزدی، عباس (۱۳۸۶). فرهنگ صفات باید‌ها و نباید‌های اخلاقی. قم: مسجد مقدس جمکران.
۵. امام جعفر صادق علیه السلام (۱۴۰۰). مصباح الشریعه (منسوب به امام ششم شیعیان). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۶. بانکی پور فرد، امیرحسین (۱۳۹۱). عرصه‌های حضور اجتماعی زن. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۷. پسندیده، عباس (۱۳۸۶). پژوهش در فرهنگ حیا. قم: دارالحدیث.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶). تصنیف غررالحکم و درر الکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. تونه‌ای، مجتبی (۱۳۸۸). فرهنگ الفبایی مهدویت (موعودنامه). قم: انتشارات مشهود.
۱۰. حزرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: موسسه آل‌البتیت علیهم السلام.
۱۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۸). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. دیلمی، احمد. و آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۱). اخلاق اسلامی. قم: دفتر نشر معارف.
۱۳. دیلمی، شیخ حسن (۱۳۷۶). ارشاد القلوب الی الصواب. ترجمه علی سلگی نهاوندی. قم: ناصر.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار القلم.
۱۵. شریفی خوانساری، محمدرضا (۱۳۸۶). حقوق فرزند بر والدین. قم: انتشارات بنی الزهرا علیها السلام.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. علیزاده، مهدی.، عالم‌زاده‌وری، محمد.، مظاهری سیف، محمدرضا.، احمدپور، مهدی.، مهدوی فرید، علی.، و فلاح، محمدرضا (۱۳۸۹). اخلاق اسلامی. مبانی و مفاهیم. قم: دفتر نشر معارف.
۱۸. غزالی، امام محمد (۱۳۶۸). کیمیای سعادت. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. غزالی، امام محمد (۱۳۷۴). میزان العمل. تهران: سروش.
۲۰. غلامی، یوسف (۱۳۸۱). رازیک فریب. قم: لاهیجی.
۲۱. قمی، عباس (۱۳۷۱). مفاتیح الجنان. مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. تهران: انتشارات جاوید.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۷۹). اصول کافی. تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه.
۲۳. مجلسی، محمدباقر (بی‌تا). بحار الانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. محمدی‌ری شهری، محمد (۱۳۷۷). میزان الحکمه. قم: دارالحدیث.
۲۵. مصطفوی، حسن (۱۴۱۶). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. معین‌الاسلام، مریم (۱۳۸۸). زن منتظر و منتظرپروزی. قم: الهادی.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. موحذقزینی، محمدابراهیم (۱۳۸۸). خواهرم حجاب سعادت است. تهران: نشر الوند.
۲۹. موسوی اصفهانی، سیدمحمدتقی (۱۳۷۶). مکیال المکارم. مترجم: حائری قزوینی، سیدمهدی. تهران: دفتر تحقیقات و انتشارات بدر.
۳۰. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

۳۱. نراقی، مهدی (۱۳۶۷). گزیده علم اخلاق اسلامی (گزیده کتاب جامع السعادات). مترجم: مجتبیوی، سید جلال الدین. تهران: حکمت.
۳۲. نراقی، مهدی (۱۳۷۷). علم اخلاق اسلامی (ترجمه کتاب جامع السعادات). مترجم: مجتبیوی، سید جلال الدین. تهران: حکمت.
۳۳. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۳۸۲). مستدرک الوسائل. نجف: مکتبه العلمیه.
۳۴. ورام بن ابی فراس (بی تا). مجموعه ورام (تنبیه الخواطر). قم: مکتبه فقیه.
۳۵. هاشمی شهیدی، سید اسدالله (۱۳۸۷). ظهور حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۳۶. هنری ماسن، پاول، و همکاران (۱۳۸۰). رشد و شخصیت کودک. مترجم: یاسائی، مهشید. تهران: نشر مرکز.

